

تداوم نظام دیوان‌سالاری موروئی صفویه در ایران عصر آقامحمدخان و فتحعلی‌شاه قاجار

حمزه حسینی^۱

چکیده

نظام دیوان‌سالاری گسترده و پیچیده‌ای که حکومت صفویه ایجاد کرده بود، یکی از مهم‌ترین اقدامات این حکومت است. از آنجایی که صفویان نظام دیوانی ایران را اصلاح کردند و صورتی جدید از آن بنیان گذاشته‌اند، این نهاد در حکومت‌های بعد از صفویه نیز استفاده شده است. در مقاله حاضر تلاش می‌شود با روش توصیفی - تحلیلی، به این سؤال پاسخ داده شود که نظام اداری و دیوانی صفویه در عصر آقامحمدخان و فتحعلی‌شاه قاجار چگونه تداوم و تحول پیدا کرد. یافته‌های این بررسی نشان می‌دهد که نظام دیوانی صفویه در دوره قاجار هم تداوم و هم تحول داشت. در دوره حکومت آقامحمدخان استفاده از آن محدود بود، ولی در دوره فتحعلی‌شاه نهاد دیوان‌سالاری صفویه به شکل گسترده اقتباس و به کار گرفته شد. در این دوره باتوجه به برخورد ایران با تمدن غرب، اصلاحات و تحولاتی در نظام دیوانی به وجود آمد، اما این اصلاحات به دلیل ویژگی‌های موروئی نظام دیوانی ایران نتوانست تحول عظیمی به وجود بیاورد و نظام دیوانی و اداری ایران تا آغاز انقلاب مشروطه، کم‌وبیش براساس همان کارکردهای نظام دیوانی برگرفته از صفویه مدیریت و اداره می‌شد.

واژه‌های کلیدی: صفویه، قاجار، دیوان‌سالاری، موروئی، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۲۱

۱. دکترای تاریخ ایران دوره اسلامی، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید

چمران اهواز، اهواز، ایران.

Hamzeh.hoseini1366@gmail.com.



مقدمه

نهاد دیوان‌سالاری که در تاریخ ایران به‌مثابه تصویری از کل جامعه تلقی می‌شد، با ثبات‌ترین و تداوم‌بخش‌ترین مولفه تاریخ و تمدن ایران است. طوری که بعد از فروپاشی هر سلسله، نظام اداری با توجه به نیاز حکومت جدید به آن، به دوره بعدی منتقل می‌شد و نقش مهمی را در تداوم و فروپاشی حکومت‌ها ایفا می‌کرد. بنابراین شناخت ساختار، کارکرد و نقش سیاسی و اجتماعی مناصب اداری و دیوانی در هر دوره تاریخی، کمک فراوانی به فهم بهتر نقش دولت ایرانی در آن دوره در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی می‌کند. یکی از مهم‌ترین حکومت‌هایی که این موضوع در مورد انتقال میراث اداری و دیوانی‌اش قابل بررسی است، حکومت صفویه (۸۸۰-۱۱۱۴ ش) است. سازمان اداری ایران در آغاز روی کار آمدن سلسله صفویه بسیار مختصر و ناچیز بود، ولی صفویان که بعد از سقوط ساسانیان (۶۵۱-۲۲۴ م)، اولین حکومت متمرکز و ملی ایران بودند، توانستند تشکیلات اداری ایران را ابتدا اصلاح و سپس گسترش دهند. نتیجه این اقدامات شکل‌گیری دستگاه اداری عظیم، کثیرالانشعاب و پیچیده‌ای بود که تا سال‌ها بعد از سقوط صفویان در حکومت‌هایی همچون افشاریه، زندیه و قاجار تداوم داشته است. قاجارها که بعد از دو دولت مستعجل افشاریه و زندیه توانستند حکومت بادوامی در ایران تأسیس کنند، در جنبه‌های مختلف سیاسی، نظامی، مذهبی، اداری و... از دولت صفویه الگوبرداری کردند و به نوعی خود را میراث‌دار صفویه می‌دانستند. در میان انتقال میراث گوناگون صفویه به عصر قاجار، نهاد دیوانی-اداری آن بسیار برجسته است. بنابراین شناخت و بررسی چگونگی تداوم کارکرد سنت دیوان‌سالاری صفویان در عصر قاجار به‌عنوان یکی از موضوعات مطالعات در حوزه تاریخ ایران و به‌خصوص ایران‌شناسی برای شناخت بهتر تاریخ و فرهنگ ایران از اهمیت زیادی برای پژوهش برخوردار است. به نظر می‌رسد این موضوع با وجود پژوهش‌های پراکنده و جسته و گریخته‌ای که در مورد آن انجام شد، نیازمند پژوهش جامعی است تا ابعاد آن مشخص شود. از مهم‌ترین پژوهش‌های انجام‌شده در این باره می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: جعفری و همکارانش (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «اصلاح نظام اداری ایران در عصر قاجار» به نظام دیوانی سنتی برگرفته از میراث صفویه توسط قاجار به صورت کوتاه اشاره کرده‌اند. سلیم و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهش دیگری با عنوان «آسیب‌شناسی

نظام اداری در دوره قاجار» نظام اداری قاجار را آسیب‌شناسی و به انتقال میراث اداری صفویه اشاره‌هایی کرده‌اند. نوروز نیمروز ناوخی (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل نظام اداری ایران در آثار ادبی و تاریخی عصر قاجار» با اشاره به دیوان سالاری صفویه در حکومت قاجار، بیشتر به زمینه‌ها و چگونگی مؤلفه‌های نوین اداری اخذشده از غرب در دوره قاجار پرداخته است. سعیدیان (۱۳۸۶) در مقاله «بررسی پیدایی و رشد نظام نوین اداری در بستر اصلاحات عصر ناصری» ضمن بررسی نظام نوین اداری ایران اشاراتی به نظام سنتی قاجارها کرده است. با وجود همه این پژوهش‌ها، مقاله حاضر کوشیده است تا با کمک گرفتن از نظریه پاتریمونیال (موروثی) ماکس وبر^۱، در بعد اداری و دیوانی (دیوان سالاری یا بورکراتیک نظام‌های سلطانی-شاهی) که شناخته‌ترین و معروف‌ترین نظریه دانشگاهی درباره نظام بورکراتیک است، تداوم و تحول مهم‌ترین مؤلفه‌های نظام اداری - دیوانی صفویه را در دوره دو پادشاه نخست قاجار به صورت مستقل و جداگانه با روش توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از اسناد و منابع تاریخی ارزیابی و تبیین کند.

مبانی نظری

مبانی نظری در این پژوهش با توجه به ماهیت ساختار حکومت‌ها در دوره مورد بررسی یعنی صفویه و قاجاریه، نظریه دولت موروثی ماکس وبر جامعه‌شناس آلمانی است، زیرا نظام سلطانی-شاهی در گونه‌شناسی وبری یکی از انواع نظام‌های پاتریمونیال (موروثی یا پدرمیراثی) است و ماکس خاستگاه آن را خاورمیانه (غرب آسیا) می‌داند. به بیان وبر، «پاتریمونیالیسم زمانی پدید می‌آید که حاکم سنتی، دستگاهی اداری و نیروی نظامی ایجاد می‌کند که صرفاً ابزار شخصی اوست. در کشوری که سلطه بر مبنای آموزه‌های سنتی است و از طریق اراده شخصی فرمانروا اعمال شود، آن را اقتدار پاتریمونیالی می‌نامیم. در این نوع نظام، وقتی سلطه بر پایه اقتدار و اراده شخص جریان می‌یابد، سلطانی نامیده می‌شود. در نظام‌های سلطانی قدرت و حق حاکمیت عمدتاً از طریق وراثت خانوادگی انتقال می‌یابد. این نوع اقتدار توسط سنت‌ها تقدس می‌شود و صعود و نزول مأموران دولتی کاملاً به اراده حاکم وابسته است و گویا خدمتگزاران شخصی او به حساب می‌آیند (وبر، ۱۳۹۴: ۳-۴).

1. Patrimonial
2. Max Weber

وبر خاستگاه این دولت‌ها را نظام‌های سیاسی سنتی در آسیای غربی معرفی کرد که با شاخص‌ها و مؤلفه‌های دولت‌های مدرن بسیار متفاوت بودند. از نظر وبر «یک نظام سیاسی مبتنی بر الگوی پاتریمونیالیسم، عبارت از یک نظام سیاسی سنتی است که در آن یک خاندان پادشاهی، قدرت جابرانه را از طریق دستگاه دیوانی اعمال می‌کند و ساختار نظام به عرصه بروز و اعمال قدرت شخصی آنها تبدیل می‌شود» (وبر، ۱۳۹۴: ۳۲۹). بر مبنای ساختار و فرهنگ پاتریمونیالیستی «قدرت پدیده رازآلودی است که خارج از اراده ما شکل می‌گیرد و جامعه نقشی در شکل‌گیری آن ندارد. فردی که به هر ترتیبی قدرت سیاسی را در دست می‌گیرد، دارای فره ایزدی و از گونه‌ای قداست الهی برخوردار است. مردم اتباع حاکم تلقی می‌شوند و بر مبنای فرهنگ تابعیت و آمریت هیچ‌گونه حقی برای رقابت و مشارکت ندارند» (بشیریه، ۱۳۷۴: ۷۶). در این نوع نظام «شاه در رأس قدرت قرار داشت و مردم رعیت او محسوب می‌شدند. او ضمن آنکه حکمش به مثابه قانون بود، کارمندان بورکراسی و ارتش را از میان افراد وفادار به خود انتخاب می‌نمود، علاوه بر این در فرهنگ پاتریمونیالیسم که مؤید فرهنگ سیاسی تبعی است، بدینی و بی‌اعتمادی به نظام سیاسی و پیدایش عنصر تقرب یعنی نزدیکی فیزیکی و معنوی افراد به سلطان برای حفظ جان و مال بسیار مورد توجه بود» (سردارآبادی، ۱۳۷۸: ۶۰). در این نوع نظام «شاه عملاً محور گردش تمام کارهای ملک است و تمامی کارهای قضایی، اجرایی و قانون‌گذاری را یک‌جا در دست دارد» (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۲۸). نظام پاتریمونیالی ابعاد مختلفی دارد که یکی از مهم‌ترین آن بعد دیوان‌سالاری است که به نظریه بوروکراتیک ماکس وبر معروف است. نظام اداری پاتریمونیالی کمک زیادی به تثبیت نظام سیاسی از نوع خود می‌کند.

وبر به این دلیل دیوان‌سالاری قدیمی را پاتریمونیالیسم می‌خواند که «کارمندان آن نه از پایگاه شغلی تضمین‌شده‌ای برخوردار بودند و نه از پاداش نقدی منظم» (فرونه، ۱۳۸۳: ۲۲۳). وبر درباره این نوع نظام معتقد است: «رابطه حاکم با کارکنان خود شخصی و مبتنی بر سنت است و بنابراین مسئولیت‌ها معمولاً برحسب صلاحدید و اعتماد حاکم، موروثی به نزدیکان او و یا افرادی از رعایا واگذار می‌شود که خدمات شایانی به حاکم کرده‌اند. همچنین این نوع نظام در راستای منافع سیاسی و اقتصادی شخص سلطان فعالیت می‌کند که با اراده وی نیز کوچک‌تر یا بزرگ‌تر می‌شود» (وبر، ۱۳۹۴: ۳۵۰).

از نظر وبر ارکان دستگاه اداری و دیوانی در نظام پاتریمونیال «بستگان، خویشان، نوکرهای، فتودال‌ها و وفاداران به شاه یا رئیس هستند» (بشیریه، ۱۳۷۴: ۶۰). ویژگی مشترک همه نظام‌های اداری پاتریمونیالیسم این است که «حضور یا حذف و صعود یا نزول آنها در سلسله‌مراتب اداری با اراده فرمانروا صورت می‌گیرد» (اشرف، ۱۳۴۷: ۱۰۱۴). در نظام اداری پاتریمونیالیسم همه‌چیز به اقتدار پدارانه شاه و اطاعت فرزندان مربوط می‌شد «پاتریمونیالیسم امتداد دربار حاکم است که در آن رابطه قدرت ماهیتا همان اقتدار پدارانه و اطاعت فرزندان باقی مانده است. رابطه حاکم با دستگاه دیوان‌سالاری رابطه انبعاث و استخلاف است؛ یعنی دیوان‌سالاری ادامه وجودی شاه است. حکومت چون قائم به شخص است، از معیارهای شایسته‌سالاری به دور است و ارادت جای لیاقت و محرمیت جای شایستگی را می‌گیرد» (حجاریان، ۱۳۷۵: ۴۸). همچنین باید گفت که در نظام اداری پاتریمونیالیسم «وزیران و کارمندان دولت نوکر شخصی شاه و مردم رعیت او بودند» (غنی، ۱۳۷۸: ۲۰). مقرب‌سالاری به جای شایسته‌سالاری دیگر ویژگی نظام اداری پاتریمونیالیسم است. در این نوع حکومت به دلیل نگرانی از دشمنان، همیشه درصد گزینش کارگزارانی هستند که بیشترین میزان ارادت را از خودشان نشان دهند. بنابراین «تزدیکی به حاکم و بالتبع سرسپردگی و وفاداری به شخص شاه جایگزین صلاحیت‌های اخلاقی و علمی در کسب مناصب حکومتی می‌شود» (موثقی، ۱۳۸۵: ۷۴). باتوجه به پاتریمونیال بودن ساختار سیاسی و دیوانی حکومت ایران در دوره‌های صفویه و قاجاریه پژوهش حاضر مدعی است که سازمان اداری و دیوانی پاتریمونیالی صفویه توسط قاجارها اقتباس شده و به نوعی در دوره قاجار تداوم، گسترش و تحول یافته است. در پژوهش حاضر تلاش شده است تا تداوم و تحول نظام پاتریمونیالی اداری ایران در دوره دو پادشاه نخست قاجار یعنی آقامحمدخان و فتحعلی‌شاه بررسی و تحلیل شود.

نظام اداری و دیوانی پاتریمونیال (موروثی یا پدرمیراثی) ایران و انتقال آن از صفویه به قاجاریه

نهاد دیوان‌سالاری یکی از ستون‌های اصلی همه حکومت‌ها در کل تاریخ ایران بوده است. این نهاد به شکل گسترده و منظم برای اولین بار در دوره باستان توسط هخامنشیان در ایران بنیان گذاشته شد و در دیگر امپراتوری‌های باستانی همچون اشکانی و ساسانی تداوم

یافت. نظام دیوان‌سالاری ایران بعد از سقوط سلسلهٔ آریایی اصل ساسانی، با همهٔ فراز و فرودهای تاریخی، از جمله ورود اقوام مهاجم و اشغالگری همانند اعراب، ترک‌ها و مغول‌ها، به دلیل برخورداری از ویژگی‌های نیرومند و مستحکم، همچنان برجای مانده و تدوام پیدا کرده است. نکتهٔ کلیدی و قابل تأمل دربارهٔ این نظام اداری آن است که ظرفیت و توانایی آن به گونه‌ای است که اقوام و ایلات‌های حاکمیت‌یافته بر ایران در مدت کوتاهی ویژگی‌ها و عناصر تعیین‌کنندهٔ دیوان‌سالاری ایران را پذیرفتند. به عبارت دیگر، قابلیت، توانمندی و ویژگی‌های دیوان‌سالاری ایران به حدی بود که مدار تشکیلات اداری اقوام بیگانه را ایرانی و بومی کرد. با تأسیس حکومت متمرکز و نیرومند توسط صفویان، بعد از ۹۰۰ سال از سقوط ساسانیان، نظام اداری ایران اصلاح شد و شکل جدید و گسترده‌ای یافت. در ساختار سیاسی و دیوان‌سالاری صفویه شاه به‌عنوان حاکم پاتریمونیالی «در رأس هرم قرار داشت و هیچ موضوعیتی بدون تصویب شاه به اجرا در نمی‌آمد و ایشان شخصاً در عزل و نصب‌ها دخالت مستقیم داشتند» (ترکمان، ۱۳۲۴: ۱۸۰۹/۲). وزارت که شاخصهٔ اصلی نظام اداری ایران از دورهٔ باستان تا قبل از مشروطیت بود، در ابتدای حکومت صفویه جایگاه خود را از دست داده و نهاد و کیل جای آن را گرفته بود «نهاد و کیل در اوایل دورهٔ صفویه قدرتمندترین منصب، هم از جنبهٔ سیاسی و هم مذهبی به‌شمار می‌رفت» (سیوری، ۱۳۹۵: ۳۵)، اما با روی کار آمدن شاه عباس اول، وی نهاد وزارت را به قدرت گذشته‌اش برگرداند و به‌گیرندهٔ آن لقب اعتمادالدوله بخشید. اعتمادالدوله زیر نظر و تحت تابعیت شاه در ساختار اداری صفویه «تمامی عزل و نصب‌ها و کنترل مالی سیاست خارجی را انجام می‌داد، ولی تمامی فرامین وزیر اعظم باید به مهر شاه مزین می‌گشت» (میرزا رفیعا، ۱۳۲۲: ۶). حکومت صفویه از لحاظ نظام اداری پر بود از مناصب گوناگونی که حاصل نظام دیوان‌سالاری گذشتهٔ ایران و نیز مشاغل و مناصب جدیدی بود که صفویان با تغییرات و تحولات ابداع کردند و شکل دادند. این نوع نظام دیوان‌سالاری پس از صفوی نیز ادامه داشت و دولت‌های آینده یعنی افشاریه، زندیه و قاجار نیز از آن استفاده کردند. با روی کار آمدن دولت‌های افشاریه (۱۱۱۴-۱۱۲۹ ش) و زندیه (۱۱۲۹-۱۱۷۴ ش) دستورالعمل‌های امور دیوانی «تقریباً همان‌هایی بودند که در روزگار صفویه نضج و قوام یافته و نه‌تنها در این دوره بلکه تا اواسط عصر قاجار، که آغاز نفوذ راه و رسم اروپایی بود، برقرار ماند» (شعبانی، ۱۳۹۵: ۱۶۱). دولت‌های افشاریه و زندیه به دلایل گوناگونی

از جمله کوتاه بودن دوران حکومت نتوانستند با تثبیت نظام اداری گسترده تغییراتی در نظام اداری صفویه به وجود بیاورند و از همان نظام اداری صفویه به شکل محدودتری استفاده کردند. ویژگی‌های امور اداری دوران افشاریه و زندیه به‌طور خلاصه عبارت بودند از: «اقتدار عظیم فرمانروایان مرکزی و تمرکز امور حکومتی در دربار، مطلق‌گرایی حکومت مرکزی، غیرمذهبی بودن نسبی سازمان حکومتی برخلاف دوره صفویه، اتکا به عناصر نظامی و سپردن نقشی مهم در اداره کشور به نیروهای نظامی، قبیله‌گرایی و قدرت‌یابی سرداران و برجستگان نظام ایلیاتی» (همان: ۲۳۳-۲۳۴). اما قاجارها که بعد از این دو دولت زودگذر قدرت را به‌دست گرفتند، با اقتباس میراث دیوان‌سالاری صفویه و تغییراتی که در آن به وجود آوردند، به شکل گسترده از آن در نیمه اول حکومت خود استفاده کردند. با غلبه نهایی آقامحمدخان بر لطفعلی‌خان زند، دیوان‌سالاران دولت انقراض یافته زندیه از شاه جدید تبعیت کردند «که میرزا ابراهیم‌خان کلانتر شیراز، میرزا شفیق مازندرانی و میرزا اسدالله‌خان از آن جمله بودند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۲۲-۲۱). لمبتون هم در مورد منشأ و ریشه دیوان‌سالاری در حکومت قاجار معتقد است «ساختار دیوان‌سالاری ایران در عصر قاجار تا قبل از مشروطه سنتی بود و با کمی تسامح تشکیلات اداری براساس الگوی امپراطوری صفویه بود» (لمبتون، ۱۳۷۵: ۱۴۱). تشکیلات اداری در اوایل دوره قاجاریه بسیار محدود بود ولی هرچه از تأسیس سلسله جلو می‌آییم، در یک سیر صعودی نظام اداری گسترده‌تر و تشکیلاتی‌تر گردید. آقامحمدخان بنیان‌گذار این سلسله نتوانست همانند قدرت نظامی که از راه عملیات نظامی متعدد به‌دست آورد، با ایجاد ابزار اداری و تشکیل نهادهای مختلف نظام دیوان‌سالاری بزرگ و کارآمدی را سازماندهی کند و بنیان بگذارد، به‌طوری‌که سازمان اداری ایران در این دوره «یک سازمان اداری فوق‌العاده شخصی بود که در آن نظامی‌گری و ملزومات آن حاکم بودند» (هامبلی، ۱۳۸۷: ۵۷-۵۸). مستوفی درباره نظام اداری در دوره آقامحمدخان می‌نویسد: «اصول کاغذبازی و حواله و اطلاق خیلی کم بود و به همین واسطه با عده‌ای محدود کارهای محاسباتی انجام می‌یافت. چنان‌که جز میرزا اسماعیل در کارهای مالیاتی و میرزا اسدالله نوری در کارهای محاسبات قشون، اهل قلم مبرز دیگری را در دستگاه سلطنت آقامحمدخان نشینده‌ام. آقامحمدخان خزانه‌دار، مستوفی‌الممالک و صاحب دیوان دولت خود بوده است» (مستوفی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۰). از این رو در دوره پادشاهی وی دربار به معنی سیاسی و اداری آن تشکیل نشد و «فقط یک لشکرنویس،

یک مستوفی، یک وزیر و تعدادی منشی و نویسنده تحت نظارت مستقیم وی امور را اداره می‌کردند» (نفیسی، ۱۳۶۶: ۲۲-۲۴). اما در دوره فتحعلی‌شاه «با پیروی از رویه اداری و دفترنویسی دوره صفویه، مقرر گشت که صدراعظم، مستوفی‌الممالک، منشی‌الممالک و صاحب دیوان پشت فرمان‌ها و برات‌های حواله وجوه دولتی را طغرا گذارده و مهر کنند و مستوفیان دیگر هم تفتیش و نظارت خود را در آن‌جا اجرا نمایند» (مستوفی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۴۱). با وجود این، از نیمه‌های دوم حکومت فتحعلی‌شاه، قاجارها به تدریج دایره تشکیلات دیوانی را تحت تأثیر روابط خارجی و نیازهای جدید جامعه ایران، توسعه بیشتری دادند و با اعمال تغییراتی برای نخستین بار چهار وزارت‌خانه تأسیس کردند که شامل وزارت یا صدارت، مستوفی‌الممالک، منشی ممالک و وزارت لشکر بود. با این اصلاحات «صدراعظم جایگزین اعتمادالدوله متداول در عصر صفوی شد، مستوفی‌الممالک را وزیر دارایی خواندند و بعدها تمامی این تشکیلات در قالب وزارت دربار اعظم و دولت گسترش یافت» (وره‌رام، ۱۳۸۵: ۹۳-۹۴). اعتمادالسلطنه درباره این اصلاحات اداری فتحعلی‌شاه می‌نویسد «سنه هزار و دویست و بیست و یک، محض آسایش عباد و آرایش بلاد، دسترسی مردم، استحکام امور دولت و انتظام مشاغل ولایتی عزم ملوکانه خاقان مغفور بر آن تعلق گرفت که با تأسیس وزارت اربعه هر کسی را در امری مستقل سازد» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۵۴). در این تحول و نوسازی در امور دیوانی فتحعلی‌شاه «میرزا شفیع مازندرانی را به صدارت، محمدحسین صدر اصفهانی را به وزارت استیفا، رضاقلی نوائی را به دیوان انشا و میرزا هدایت‌الله تفرشی قمی را نیز به وزارت لشکر منصوب نمود» (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۴۳). نکته مهم اینکه شکل‌گیری این وزارت‌خانه‌ها به معنای ایجاد تغییرات در نوع روند مدیریت کشور نبود؛ بلکه ویژگی پاتریمونیال بودن ساختار دیوان‌سالاری کشور اجازه تغییرات عمیق و بنیادینی را برای نوسازی در بعد اداری نداد و همانند گذشته «نه وزیران از خود اراده و اختیاری داشتند و نه مقام و موقعیت و تشکیلات وزارت‌خانه ثابت و پابرجا بود» (شمیم، ۱۳۸۷: ۳۲۲). براساس آنچه گذشت، نظام دیوان‌سالاری صفویه که به دوره قاجار منتقل شد، دارای ویژگی‌های پاتریمونیال بود. از جمله اینکه در این ساختار، شاه به عنوان رأس هرم قدرت در نقش حاکم پاتریمونیالی عمل می‌کرد. بدین معنا که بنا به میل و اراده خود اعضای دیوان‌سالاری را انتخاب می‌نمود و با نظارت شدید بر آنها، هر زمانی با خطری از سوی دیوان‌سالاری مواجه می‌شد، به حذف آنها مبادرت می‌کرد. دیوان‌سالاران نیز

باتوجه به این وضعیت برای حفظ بقای خود با تملق و تبعیت از فرامین شاه دامنه قدرت مطلقه او را هرچه بیشتر گسترش داده، بر تحکیم آن می افزودند، آنها در این راستا برای حفظ و جلب نظر موافق شاه از هیچ کوششی دریغ نمی ورزیدند. در این نوع نظام، تمامی مناصب و مشاغل رسمی کشور به اختیار و اجازه شاه اعطا می شد و همچنین کلیه مصوبات با امضای او ضمانت اجرایی پیدا می کردند. در یکی از اسناد دوره قاجار درباره حدود، ثغور و اقتدار شاه در ساختار دیوانی آمده است: «نخست بنای حکومت بر سلطنت مطلق بینی حکومت مقتدره مستقلة است، دوم اینکه اعتبار حکم و وضع مقررات حکومتی و اجرای آن به امر شاه بود و سوم اینکه در کلیه امور دیوانی فرمان و امضای شاه لازم بود» (دهنوی، ۱۳۸۲: ۸).

۱. یافته های پژوهش

نظام دیوان سالاری صفویه پر از مناصب و مشاغل گوناگونی بود که بررسی تداوم و تحول همه آنها در حکومت های بعد از صفویه از حوصله این پژوهش خارج است. بنابراین مقاله حاضر با انتخاب چهار نهاد دیوانی و اداری شاخص و کلیدی میراث اداری و دیوانی صفویه در حکومت قاجار، چگونگی تداوم و تحول آنها را در این دوره مورد بررسی و پژوهش قرار داده است. این نهادها عبارت اند از: اعتمادالدواله یا همان صدر اعظم، مستوفی الممالک، وزارت لشکر یا لشکرنویسی و منشی الممالک.

۱-۱. وزارت اعظم (اعتمادالدواله)

از مهم ترین مناصب اداری دوره صفویه که توسط قاجارها تقلید شد، وزارت اعظم به ریاست اعتمادالدواله بود. این منصب که عمده ترین رکن دولت صفویه به شمار می رفت، در ابتدای این حکومت وکیل نامیده می شد، ولی با رسیدن شاه عباس به قدرت، منصب وکیل منسوخ و وزارت اعظم دوباره برقرار گردید. تذکره الملوک در مورد وظایف و اختیارات این منصب در دوره صفویه می نویسد: «کلیه انتصابات از مقامات عالی و دانی، اداره امور مالی مملکت و کلیه دادوستدها و مالیات، تعیین منشی سیاست خارجی و مذاکره با سفرای کبار و امضای قرارداد توسط وی انجام می گرفت. وزیر اعظم شخصاً وزیر دارایی نیز محسوب می گردید و مستوفی الممالک زیر نظر او بود. به عبارت دیگر وظیفه کنترل امور مالی دولت نیز برعهده اعتمادالدواله بود» (میرزا رفیعا، ۱۳۲۲: ۶). باوجود این، بقا و حذف

شخص اعتمادالدوله در نظام سیاسی و اداری صفویه به رأی و نظر شاه بستگی داشت طوری که «تمامی فرامین وزیر اعظم باید به مهر شاه مزین می‌گشت» (همان). این منصب در دوران افشاریه و زندیه چندان اعتباری نداشت «به طوری که در دوران سلطنت نادرشاه اسمی از وزرای بزرگ در مکاتب رسمی وجود ندارد و در دوران زندیه نیز وظایف مقام وزارت را کلانتران شهرها برعهده داشتند» (اجلالی، ۱۳۸۳: ۵۱). با تشکیل دولت قاجار این نهاد به رکن مهم و اصلی نظام دیوان‌سالاری آن دولت تبدیل شد. مینورسکی^۱ (۱۹۶۶-۱۸۷۷) درباره انتقال و تداوم منصب وزیر اعظم از صفویه به قاجاریه می‌نویسد: «قاجارها به تقلید از عنوان وزیر اعظم در حکومت صفویه یک نفر را اعتمادالدوله خواندند» (مینورسکی، ۱۳۳۴: ۸۲). مستوفی نیز در این زمینه می‌نویسد: «از روی گرده صفویه یک نفر صدراعظم هم لازم بود که رئیس تمام دوایر دولتی باشد و مهم امور را از طرف شاه اداره کند. به تقلید زمان صفویه اعتمادالدوله را به صدراعظم ملقب کردند» (مستوفی، ۱۳۸۶: ۱۴). مالکوم^۲ درباره اختیارات صدراعظم در دوره قاجار می‌نویسد: «انتظام امور کشور، رسیدگی به حال رعایا، مکاتبه با حکام ایالات و رسیدگی به امور آنها، اداره سیاست خارجی کشور و رتق و فتق کلی امور مملکت از وظیفه صدراعظمی محسوب می‌گردد» (مالکوم، ۱۳۸۰، ۲: ۲۲۱-۲۲۲). گاسپار دروویل^۳ هم مسئولیت همه امور داخلی و خارجی را در حیطه کاری وزیر اعظم ذکر کرده و نوشته است: «وی مسئول کلیه امور داخلی و خارجی کشور بود و تمام وزرا و ادارات دولتی تابع او بودند» (دروویل، ۱۳۶۷: ۱۹۳). باید گفت که صدراعظم در دوره قاجار همانند دوره صفویه در رأس نظام دیوان‌سالاری قرار داشت. در این دوره نیز مانند گذشته، وزیر اعظم قاجاری رابط میان شاه و دیگر وزرا بود و وزیران عرایض خود را به کمک صدراعظم به آگاهی شاه می‌رساندند و فرامین مختلف از سوی شاه توسط صدراعظم به وزیران ابلاغ می‌شد. آقامحمدخان اولین شاه قاجار به پاس همراهی میرزا ابراهیم خان، کلانتر شیراز در شکست دادن لطفعلی خان زند، او را وزیر اعظم خود کرد. وی تا سال ۱۲۱۵ ق در عهد سلطنت فتحعلی‌شاه این منصب را برعهده داشت. وی بعد از مرگ آقامحمدخان با قدرت و تدبیر، مدعیان داخلی را سرکوب و پایه‌های قدرت فتحعلی‌شاه را تثبیت کرد. با وجود این خدمات بزرگ، صدارتش بیش از

1. Wladimir Minorsky
2. Sir Jonn Malcoim
3. Gaspar Dreville

۳ سال طول نکشید و فتحعلی‌شاه که از قدرت و نفوذ او هراسان شده بود، فرمان قتلش را صادر کرد. گرنٹ واتسن^۱ دربارهٔ چرایی مرگش می‌نویسد: «دودمان قاجار از قدرت و نفوذ او می‌ترسیدند و آقامحمدخان در وصیت‌نامه‌ای به برادرزاده‌اش فتحعلی‌شاه دستور قتل او را داد» (واتسن، ۱۳۴۸: ۱۲۶-۱۲۵). اعتضادالسلطنه علت قتل او را این‌طور بیان می‌کند: «نفوذ زیاد وزیر و قدرت او در کشور سبب گردید که فتحعلی‌شاه وی و خاندانش را مقتول سازد» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۲۴۱). قتل و حذف حاج ابراهیم‌خان کلانتر و خاندانش توسط شاه قاجار را باید مصداق خوبی از پاتریمونیالی بودن سیستم اداری و سیاسی دولت قاجار دانست که در آن صعود و سقوط فرد به اراده و میل شخص پادشاه مربوط و وابسته است. همان‌طور که در بحث نظام اداری پاتریمونیالی ماکس وبر یادآور شدیم، حاکم پاتریمونیالی وقتی احساس می‌کند که دیوان‌سالار تحت فرمانش بیش از حد قدرت پیدا کرده و دامنهٔ نفوذش قدرت شاه را با خطر مواجه می‌کند، کمر به حذف آن می‌بست. با قتل ابراهیم‌خان کلانتر، میرزا شفیع مازندرانی به وزارت اعظم رسید. وی ۱۹ سال صدارت را به عهده داشته و اعتمادالسلطنه با نسبت دادن لقب صدر برای شفیع نوشته است: «این لفظ مرکب و این لقب صدراعظم حدوداً مخصوص میرزا شفیع بوده است» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۵۰). ژنرال گاردان^۲ دربارهٔ علت دوام ۱۹ سالهٔ وی در منصب صدارت، به ویژگی پاتریمونیالی بودن نظام اداری که همان تملق و چاپلوسی است، اشاره کرده و معتقد بود «تملق او نسبت به شاه، سبب پابرجا بودن در مقامش گردید» (گاردان، ۱۳۶۲: ۲۲۵). راوندی نیز با اشاره به ویژگی پاتریمونیالی بودن سیستم اداری قاجار که افراد نالایق و نادان را به کار می‌گرفتند، دربارهٔ علت طولانی بودن مدت صدارت این صدراعظم نوشته است: «میرزا شفیع مردی بی‌شخصیت و در مقابل سیاست‌های خارجی ضعیف و غیرمقاوم بود و شاید به همین دلیل دوران صدارت او سال‌ها دوام یافت» (راوندی، ۱۳۵۹، ج ۴: ۳۴۳). از دیگر ویژگی‌های نظام پاتریمونیالی اداری، مطیع بودن صاحب‌منصب در زیر فرمان شاه بود که دربارهٔ میرزا شفیع کاملاً صدق می‌کرد، زیرا «وی برخلاف حاجی ابراهیم کاملاً مطیع شاه قاجار بود و بی‌چون و چرا فرامین شاه را اجرا می‌کرد» (اجاللی، ۱۳۷۳: ۶۳). صدراعظم‌های بعدی که توسط فتحعلی‌شاه انتخاب شدند، هیچ‌کدام از کاردانی، تدبیر

1. Grant Watson
2. General Guardan

و لیاقت ممتازی برخوردار نبودند و همگی برطبق ویژگی پاتریمونیال بودن نظام دیوانی قاجار تابع امر شاه و بله‌قربان‌گوی او بودند. با فوت میرزا شفیق «محمدحسین صدر اصفهانی که به‌دلیل کمک‌های به‌موقع و کارسازش به آقامحمدخان در راه فرار از شیراز به استرآباد به بیگلربیگی اصفهان انتخاب شد به منصب صدارت رسید» (خورموجی، ۱۳۶۳: ۱۰۶). از ویژگی‌های بارز محمدحسین صدر اصفهانی، جاسوسی برای انگلیس و علاقه زیاد به جماعت آنها بود. سرجان ملکم در نامه‌ای به هنری دنداس^۱ رئیس کمپانی هند شرقی درباره همکاری اصفهانی با مأموران انگلیسی و جاسوسی برای آنها می‌نویسد: «در شهر اصفهان با استقبال گرم و بی‌نظیر حاجی محمدحسین‌خان بیگلربیگی این شهر روبه‌رو شدم... از من خواسته است تا از آن جناب خواهش کنم مقرری قابل‌ملاحظه‌ای از جانب شرکت محترم هند شرقی به او داده شود. من بلافاصله با پیشنهاد او موافقت کردم، ولی من از او خواستم تا متعهد شود که در قبال این مقرری اخبار و اطلاعات مورد نیاز را به‌وسیله پیک‌های مخصوص از راه شیراز به بمبئی برای آن جناب بفرستد» (رائین، ۱۳۴۷: ۸۱-۸۲). حاجی محمدحسین‌خان اصفهانی نظام‌الدوله تا سال ۱۲۳۹ق دارای این منصب بود و بعد از مرگ وی «پسرش عبدالله خان امین‌الدوله عهده‌دار منصب وزارت شد. او نیز در سال ۱۳۴۰ق عزل شد و الله یارخان آصف‌الدوله نفر بعدی بود که بعد از امین‌الدوله عهده‌دار دیوان اعلی شد. آصف نیز به خاطر مسامحه‌ای که در تجهیز سپاه در جنگ با روسیه نمود از منصب خود عزل شد و مجدداً عبدالله‌خان امین‌الدوله متصدی منصب وزارت اعظم گردید و تا زمان فوت فتحعلی‌شاه یعنی تا سال ۱۲۵۰ق صدراعظم بود» (مفتون دنبلی، ۱۳۵۰، ج ۲: ۳۸۹). عبدالله‌خان امین‌الدوله که آخرین صدراعظم دوره قاجار بود از طرف فتحعلی‌شاه «همراه با منصب صدراعظمی، مستوفی‌گری را نیز به عهده داشت» (عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۹۹). بنابراین باید گفت که قاجارها با آگاهی از کارکرد این منصب آن را از میراث اداری و دیوان‌سالاری صفویه اقتباس کردند. این منصب با ویژگی پاتریمونیالی در دوره آقامحمدخان و فتحعلی‌شاه ادامه داشت و با وجود اصلاحات و تحولات اداری و دیوانی در نیمه دوم حکومت فتحعلی‌شاه که به صدراعظم معروف شد، باز هم تا دوره ناصری همچنان در ساختار دولت قاجار دارای کارکردهای سنتی خود بود.

۲-۱. مستوفی الممالک

دیگر مولفه نظام اداری دوره صفویه که به عصر قاجار منتقل شد و نقشی مهم و اساسی در ساختار اداری دوره قاجار ایفا کرد، مستوفی الممالکی بوده است. این منصب که در تاریخ ایران به عنوان دیوان استیفا و امور مالی شناخته می‌شود، از مشاغل کهن تشکیلات اداری ایران بود. در عهد صفویه هم‌زمان با ایجاد و گسترش دیگر مناصب اداری، این منصب نظارت بر تمام امور مالی و مالیاتی ممالک محروسه تحت نظر مستوفی الممالک را بر عهده داشت. مستوفی الممالکی که بر دیوان استیفا ریاست داشت، مستوفیان ممالک محروسه را نیز تعیین می‌کرد. این دیوان زیر نظر مستوفی الممالک «مسئولیت ضبط و گردآوری مالیات دیوانی از طریق محصلان مالیاتی، پرداخت انواع حقوق، مواجب و مقرری، نظارت و کنترل بر کیفیت ثبت اسناد، رسیدگی به داد و ستد و وجوهات دیوانی را بر عهده داشت» (مینورسکی، ۱۳۳۴: ۸۳). در دیوان استیفا، زیر نظر مستوفی الممالک، مستوفیان زیادی در پایتخت و ایالت‌ها کار می‌کردند که امور مالی را تنظیم می‌کردند و سروسامان می‌دادند. به محاسبه‌کننده امور مالی و مالیاتی یک ایالت یا اداره دولتی اعم از کشوری یا لشکری مستوفی گفته می‌شد. مستوفی الممالک در دوره صفویه از امرای عظام محسوب می‌شد، «او در اواخر سلطنت شاه سلطان حسین حق شرکت در شورای عالی دولتی (امراجانقی) را داشت» (میرزا سمیعا، همان: ۵-۱۶). این منصب بعد از صفویه در دوره افشاریه و زندیه همچون دوره صفویه ادامه پیدا کرد. محمد کاظم مروی درباره منصب مستوفی الممالک در دوره نادرشاه می‌نویسد: «نادرشاه پس از تاجگذاری برای اداره امور مالی کشور، چهار نفر مستوفی الممالک تعیین کرد و برای ولایات نیز مستوفیانی مشخص نمود و دخل و خرج ولایات را در کف کفایت نویسندگان و مستوفیان دیوان عالی قرار داد» (مروی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۴۵۷). کریم‌خان زند نیز در سال ۱۱۷۶ ق منصب استیفای ممالک محروسه را به «میرزا محمد بروجردی که از مستوفیان دفترخانه بود، واگذار کرد. احتمالاً در سال ۱۱۹۵ ق محمدصادق خان عهده‌دار این منصب بوده است» (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۱۷۴-۱۷۵). منابع دوره قاجار به صورت متعدد از مستوفی و وظایف و مراتب آنها و نیز مستوفی الممالک یاد کردند. در دوره قاجار همانند دوره صفویه مستوفی الممالک «رئیس طبقه مستوفیان، وزیر استیفای ممالک یا وزیر دفتر و مسئول امور مالی کل کشور بود» (نظام السلطنه، ۱۳۶۲: ۳۶۴). مستوفی الممالک در ابتدای دوره قاجار به دلیل

اوضاع پریشان و نبردهای طولانی و به ثبات نرسیدن حکومت قاجار خیلی در چشم مورخان هنرنمایی نکرده بود. باوجوداین، مورخان دورهٔ آقامحمدخان از مستوفی‌الممالکی به نام میرزا محمدعلی آبادی مازندرانی یاد کرده‌اند، اما در حیطةٔ اختیارات مالی او توضیحی در اختیار خواننده قرار نداده‌اند. ساروی او را «جوانی سلیم‌النفس و فهیمی می‌داند که شاه به او کمال و ثوق را داشت» (ساروی، ۱۳۷۱: ۱۶۶). اعتضاد السلطنه او را در امور مالیاتی بی‌نظیر وصف کرده و نگاشته است: «در دولت... سلطان سعید، شهید شاه بزرگ آقامحمدخان... دفتر استیفا را صدرنشین بود و در خراج مملکت بی‌جفت و قرین...» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۵۵۲). دیوان استیقای ممالک، از ارکان مختلفی تشکیل شده بود که هستهٔ اصلی آن عبارت بود از: «مستوفی‌الممالک، مستوفیان، سررشته‌داران و دفترنویسان. سررشته‌داران کسانی بودند که به مستوفی در انجام امور کمک می‌کردند. هر مستوفی یک سررشته‌دار و چند نفر نویسنده داشت و مواجب آنها را از رسوماتی که دریافت می‌کرد، پرداخت می‌نمود. دفترنویسان نیز کلیهٔ قوانین و بروات را در دفاتر بعضی از مستوفیان ثبت می‌کردند و وظیفهٔ دیگر آنان، رفع نواقص اسناد خرج و حساب ولایات و حکام بود». در مورد مستوفی‌الممالک در دورهٔ فتحعلی‌شاه نوشته‌اند: اولین مستوفی او «میرزا محمدحسین صدر اصفهانی بود» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۱۴۸۰). قائم مقامی دربارهٔ این منصب در عهد دومین شاه قاجار می‌نویسد: «حاجی محمدحسین خان امین‌الدوله در سال ۱۲۲۱ ق مستوفی‌الممالک شد. پس از او فرزندش عبدالله‌خان که بیگلربیگی اصفهان بود، به سمت مستوفی‌الممالک تعیین گشت و تا سال ۱۲۳۹ ق مستوفی‌الممالک بود. او سپس به مقام وزیر اعظم رسید. اندک زمانی بعد نیز میرزا محمدعلی آشتیانی جانشین او شد. و پس از او میرزا ابوالقاسم در سال ۱۲۴۱ ق مستوفی‌الممالک شد و تا پایان دورهٔ فتحعلی‌شاه این سمت را داشت» (قائم مقام، ۱۳۵۲: ۱۸۸). از دیگر مستوفی‌های دورهٔ فتحعلی‌شاه باید به «میرزا اسدالله نوری مستوفی که مأمور انتقال دختر حاکم سبزوار به حرم شاهی بود، اشاره کرد. میرزا عبدالوهاب اصفهانی از دیگر مستوفیان دورهٔ فتحعلی‌شاه بود. همچنین میرزا نصرالله مستوفی علی‌آبادی دیگر مستوفی‌ای است که همراه با محمدقلی میرزا به وزارت مازندران رسید» (محمودمیرزا قاجار، ۱۳۸۹: ۱۳۳). از گفتهٔ مورخان برمی‌آید که مستوفی‌الممالک در دورهٔ قاجار وظیفهٔ «حسابداری ممیزی و تنظیم بودجه

را داشت» (نصیری اردوبای، ۱۳۷۱: ۴۶). دو کوتز بوئه^۱ «مستوفی الممالک را خزانه دار کل ممالک خوانده است» (کوتز بوئه، ۱۳۴۸: ۱۹۳). مستوفی الممالک زیر نظر وزیر اعظم انجام وظیفه می کرد و وظیفه انتخاب کلیه مستوفیان را برعهده داشت. در دوره قاجار مستوفیان در مشاغل دیگر از جمله ادارات نظامی برای انجام امور مالی و محاسباتی واحد ذی ربط حضور داشتند. از مهم ترین این مناصب، منصب مستوفی نظام است. قورخانه نیز یک یا چند نفر مستوفی داشت، برای مثال در جنگ های ایران و روس هنگامی که سردار روس به گیلان وارد شد «میرزا یوسف مستوفی الممالک با گروهی از سپاهیان برای یاری به میرزا موسی منجم باشی و حکمران ایالت گیلان مأمور شدند» (مفتون دنبلی، ۱۳۵۲: ۱۵۳). مستوفیان علاوه بر مأموریت های نظامی در دوره قاجار مأموریت های سیاسی زیادی را به دوش می کشیدند. مستوفی دربار عباس میرزا «از طرف او حکومت قراچه داغ را داشت» (همان). از خصیصه های مهم مستوفی گری باید به مسئله وراثت یاد کرد که در خاندان صاحبان مستوفی موروئی شده بود. وزیری از «طایفه مستوفیان کرمان نام برده است» (وزیری، ۱۳۵۴: ۷۱). نیز هنگامی که در سال «۱۲۴۵ق میرزا زکی نوری مستوفی بر اثر بیماری وبا درگذشت، فرزند او محمدتقی جانشین او گردید. دیگر اینکه میرزا بابا، مستوفی دیوان اعلی، فرزند میرزا محمد کاظم مستوفی بود» (سپهر، ۱۳۴۴، ج ۲: ۴۷). بدین ترتیب قاجارها منصب مستوفی الممالک را از گرده نظام اداری دوره صفویه اخذ کردند تا مسائل مالی و دخل و خرج مملکت را عهده دار شوند و آن را سروسامان دهند. این منصب در دوره قاجار با کارکردهای اساسی و تخصصی در زمینه امور مالی و بعضاً سیاسی و نظامی ایفای نقش کرده است. منصب مستوفی الممالک باتوجه به داشتن تخصص حسابداری برای دخل و خرج کشور، نسبت به دیگر مناصب از جنبه موروئی تری برخوردار بود؛ ولی باوجود این نیز همانند دیگر مناصب اداری و دیوانی پاتریمونالی قاجار بقا و حذف آن وابسته به اراده و میل شاه بود. همچنین این منصب در دوره فتحعلی شاه از جمله نهادهایی بود که دچار تحول شد و با الهام از میراث صفویه و ضرورت ها و نیازهای جدید ایران در برخورد با جامعه غرب به وزارتخانه دارایی تبدیل شد.

1. Two Kotz Boe

۳-۱. لشکرنویسی یا وزارت لشکر

لشکرنویسی دیگر مولفه نظام اداری صفویه بود که دولت قاجار از آن الگوبرداری کرده است. ریاست این دیوان را که یکی از دیوان‌های مهم تشکیلات اداری تاریخ ایران بود، در حکومت‌های پیش از صفویه، عارض لشکر برعهده داشت که مسئولیت امور اداری و مالی سپاه را نیز عهده‌دار بود. در عهد صفویه، لشکرنویس دیوان اعلی بر امور مالی و اداری سپاه نظارت می‌کرد. درباره لشکرنویسی در حکومت صفویه آورده‌اند: «بعد از پادشاه قدرتمندترین فرد نظامی کشور محسوب می‌گردید و به عبارتی وزیر جنگ به حساب می‌آمد» (میرزا سمیعا، ۱۳۲۲: ۷). با انتقال قدرت به قاجارها منصب لشکرنویس دیوان اعلا، با عنوان لشکرنویسی‌باشی معروف شد. این منصب در عهد آقامحمدخان (۱۱۷۳-۱۱۷۶ش) در اختیار میرزا اسدالله‌خان نوری بود، خورموجی در این مورد می‌گوید: «میرزا اسدالله از ابتدای سلطنت قاجار تا اواسط سلطنت فتحعلی‌شاه عارضی سپاه بود و به واسطه صداقت و راست‌قلمی، منصب لشکرنویسی‌باشی یافته و پس از مرگ او میرزا آقاخان فرزندش، لشکرنویس درگاه شاه شده بود» (خورموجی، ۱۳۶۳: ۱۰۶). اعتمادالسلطنه به صراحت «از تصدی میرزا آقاخان به منصب وزارت لشکر در اواخر سلطنت فتحعلی‌شاه یاده کرده است» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۲۳۴). این نهاد اختیارات اداری و مالی نظامیان را در دوره آقامحمدخان به عهده داشت. سپهر درباره آن نوشته است: «... و میرزا اسدالله‌خان نوری که وزیر لشکر بود به عرض سپاه بایستاد و اصلاح کار مردمان را به صلاح و سلب آراسته کرد» (سپهر، ۱۳۴۴: ۷۲). از معروف‌ترین لشکرنویسان دوره آقامحمدخان و فتحعلی‌شاه می‌توان به «میرزا نصیر لشکرنویس، میرزا مجید لشکرنویس، میرزا اسدالله نوری برادر بزرگ وکیل‌الدواله فارس، محمدزکی‌خان و پسرش میرزا هدایت‌الله، میرزا فتح‌الله، میرزا جانی، میرزا علی‌اکبر و میرزا اشرف لشکرنویس اشاره کرد» (سپهر، ۱۳۴۴: ۲۴۷). این منصب در دوران فتحعلی‌شاه به شکلی در خاندان نوری موروثی شد. نایینی می‌نویسد: «اسدالله خان نوری لشکرنویس‌باشی بود و بعد از فوت وی پسرش میرزا آقاخان به‌عنوان لشکرنویس انتخاب شد» (نایینی، ۱۳۵۳: ۱۰۲). لشکرنویسان تحت امر لشکرنویس‌باشی به انجام وظایفی چون جمع و خرج قشون، ثبت و ضبط احکام و فرامین مربوط به نظامیان و... مشغول بودند. مستوفی وظایف لشکرنویسان را این‌طور بیان می‌کند: «لشکرنویسان هرساله به‌صورت یکنواخت اسامی افراد و صاحب‌منصبان افواج را به ولایاتی که در آن

مستقر بودند، نوشته و به نزد مستوفی آن ولایت می‌فرستادند و مستوفی نیز به نوبه خود در خرج آن ولایت منظور می‌کرد» (مستوفی، ۱۳۸۶: ۸۹). یکی از مهم‌ترین وظایف لشکرنویسان آمارگیری از سپاهیان بود که خود سندی برای پرداخت مواجب قشون و برآورد مخارج آنها به حساب می‌آمد. لشکرنویسان وظیفه داشتند در هنگام سان سپاه، دسته‌ها و افواج مختلف لشکر را برای دفاتر خود بخوانند که از این طریق به حضور و غیاب سپاهیان نظارت داشته باشند. جهانگیر میرزا «اسم به اسم قلمداد شدن افواج سپاه به وسیله لشکرنویسان را در سان نظام اردوی در چمن بسطام ذکر کرده است» (جهانگیر میرزا، ۱۳۷۷: ۲۶۶). ساروی نیز لشکرنویس را به بلبل قشون تشبیه کرده است و نوشته است: «که به خواندن اسامی عساکر پیاده‌سوار و سوارگل و حاضر گفتن جارچی هدهد در پیشگاه خدیو ربیع مشغول بوده است» (ساروی، ۱۳۷۱: ۸۹). لشکرنویسی تا پیش از تعیین مقام وزیر لشکر در دوره فتحعلی‌شاه، مهم‌ترین مقام اداری سپاه به حساب می‌آمد. بعد از اصلاحات اداری توسط فتحعلی‌شاه به دلیل اهمیت یافتن امور نظامی و جنگ‌های روس، توسعه روابط خارجی با دولت‌های اروپایی و لزوم توجه به سازماندهی، مناصب تشکیلات نظامی در کانون توجه قرار گرفت و به وزارت لشکر معروف شد. خورموجی با اشاره به تشکیل وزارت لشکر توسط فتحعلی‌شاه می‌نویسد: «در سال ۱۲۲۱ق در دوره فتحعلی‌شاه برای نظم و نسق به کارهای سپاه و لشکریان در قالب وزارتخانه‌ای مستقل، نخستین بار عنوان وزیر لشکر مطرح شد» (خورموجی، ۱۳۶۳: ۱۰۶). منابع دوره فتحعلی‌شاه درباره نخستین تصدی‌کننده وزیر لشکر چنین گزارش دادند که «اولین وزیر لشکر دوره قاجار، سید میرزا هدایت الله تفرشی بود» (حسینی فسایی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۹۳۶). مهم‌ترین وظایف وزیر لشکر در دوره قاجار «کلیه امور اداری مالی و تدارکاتی لشکر را دربرمی‌گرفت. امور محاسباتی و مواجب سپاهیان، ثبت و ضبط اسامی سربازان، تعیین مقدار جیره و مواجب، تأمین و تدارکات آلات و ادوات سپاه، ترتیب اسلحه عساکره، آمارگیری از سپاه پس از جنگ و ارائه آمار کشته‌شدگان و مجروحان و مفقودان، برگزاری مراسم سان لشکر و رسیدگی به حضور و غیاب سپاه و تحقیق و تفصیل اعداد سپاه از جمله وظایف وزیر لشکر محسوب می‌شد» (سپهر، ۱۳۴۴: ۱۰۲-۱۰۹؛ میرزا محمد منشی، ۱۳۶۱: ۱۸۴-۱۸۵). مهم‌ترین ارکان، مناصب و مقامات وزارت لشکرنویسان عبارت‌اند از: «وزیر لشکر، امیر نوبان اعظم، امیر تومان، لشکرنویسان، سررشته‌داران، منشیان، اطبا نظام، امرا و...» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳، ۱: ۳۹۱). بنابراین ساختار اداری امور نظامی قاجارها، تقلیدی از ساختار دوره صفویه بود و

تشکیلات نظامی این دولت تا پیش از برخورد جدی ایران با ارتش‌های اروپایی، مخصوصاً جنگ‌های ایران و روس، براساس همان نهاد نظامی صفویه، سازماندهی، مدیریت و اداره می‌شد و کارکردهای سنتی خود را به جامعه ایران ارائه می‌داد. منصب لشکرنویس در دوره قاجار نیز همانند دوره صفویه تحت تأثیر ویژگی پاتریمونیالی نظام سیاسی و دیوانی ایران بود، به این معنا که صعود و نزول افراد در این منصب به اختیار و اراده شاه بستگی داشت. این نهاد در نیمه دوم سلطنت فتحعلی شاه با اصلاحات اداری انجام شد، تحول پیدا کرد و به وزارت لشکر تغییر نام داد.

۴-۱. منشی‌الممالک

منشی‌الممالک منصب دیگری از میراث اداری صفویه بود که قاجارها آن را در نظام اداری خود به کار گرفتند. این منصب که همان دیوان رسائل یا انشای نظام دیوان‌سالاری سنتی ایران محسوب می‌شد، در دوره صفویه به‌عنوان مجلس‌نویس ساخته و پرداخته شاه عباس اول بود. مجلس‌نویس در واقع منصبی «آمیخته از اختیارات وزارت، مستوفی‌الممالک، منشی‌الممالک و لشکرنویس بود» (نصیری اردوبادی، ۱۳۷۱: ۲۷-۳۰). جهانگردان اروپایی درباره منصب مجلس‌نویسی در دوره صفویه آورده‌اند: «حضور در تمامی مجالس از جمله جانقی^۱ و نگارش خلاصه جلسات، القای مناصب مختلف و بخشیدن انواع مقرری و مواجب، خواندن تقاضانامه و درخواست امیران نواحی گوناگون در حضور شاه و نگارش فرامین صادرشده مطابق با آن از سوی شاه، گزارش اخبار مهم به شاه، نگارش فرامین شاه، بازرسی کارهای وزیر، تهیه رونوشتی از وقایع روی داده در کشور در طول یک سال و تقدیم آن به شاه در عید نوروز، بخشی از اقدامات مجلس‌نویس بود» (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۲۱۴). سانسون^۲ و کمپفر^۳ نیز درباره مسئولیت مجلس‌نویس در حوزه سیاست خارجی گزارش داده‌اند که «شیوه و طرز برخورد با سفیران و نمایندگان کشورهای مختلف، امضای تفاهم‌نامه‌ها، ثبت اعتبارنامه‌ها، پیام‌ها و نامه‌های تبریک سفیران و شاه در دفاتر مخصوص و تاریخ ورود و محل اقامت سفرا از وظایف منشی‌الممالک بود» (سانسون، ۱۳۵۴:

۱. مجلس مشورتی امرای دولت صفوی که شامل هفت مقام قورچی‌باشی، قولرباشی، آیشیک آقاسی‌باشی، تفنگچی آقاسی، وزیر اعظم، دیوان بیکی، و واقعه‌نویس بود.

2. Martin Sanson
3. Engelbert Kaempfer

۵۱؛ کمپفر، ۱۳۶۳: ۹۸). به نوشته نصیری، شغل منشی‌الممالک از زمان آغاز سلسله صفوی در خاندان نصیری ایادی قرار داشت. خاندان نصیری ظاهراً «در بخش اعظم قرن ۱۷ این منصب را در اختیار داشته‌اند اما مجبور بودند آن را با خانواده‌های دیگر همچون جابری و انصاری تقسیم کنند» (نصیری، ۱۳۷۱: ۵۲). آدام اولتاریوس^۱ دربارهٔ منصب مجلس‌نویسی یا همان منشی‌الممالک در حکومت صفوی می‌نویسد: «مجلس‌نویس مسئول تهیهٔ متن فرمان‌های عمومی بود و همهٔ اسناد عایدات و هزینه‌ها را هم تأیید می‌کرد» (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۶۷۱). ویلم فلور^۲ دربارهٔ تغییرات نام این منصب از واقعه‌نویسی به منشی‌الممالک می‌نویسد: «منصب منشی‌الممالک با نقش مهم دم‌افرونی که مجلس‌نویسی پس از ۱۶۰۰ م. در امور حکومتی ایفا کرد، تحت‌الشعاع قرار گرفت و رفته‌رفته به طور چشمگیری تضعیف شد و به‌جای آن منصب مجلس‌نویس یا وقایع‌نگار را که پیش از عصر صفویه وجود داشت، نام نهادند» (فلور، ۱۳۸۸: ۷۷). تذکره‌الملوک وظایف و اختیارات گستردهٔ منشی‌الممالک را چنین بر می‌شمارد: «پروانجات مبارک اشرف و ملازمت و تیول همه‌ساله و تنخواه مواجب و حکم‌هایی که دیوان بیگی می‌دهد، همگی را منشی‌الممالک به سرخی و آب طلا بدین موجب... طغرا می‌کشید و شجرهٔ صوفیان و سیورغالات... ایشان را منشی‌الممالک می‌نویسد» (میرزا سمیعاً، ۱۳۲۲: ۸۸). در اوایل سلطنت قاجار نیز متصدی دیوان انشا منشی‌الممالک خوانده می‌شد. عبدالله مستوفی دربارهٔ منصب منشی‌الممالک در دورهٔ قاجار می‌نویسد: «یک نفر هم لازم بود که صورت اسامی تمام حقوق‌بگیران و اندازه مواجب آنها را داشته باشد تا اسم کسی از قلم نیفتد و حیف و میلی از حدود فرمان‌های صادرشده در کار نیابد» (مستوفی، ۱۳۸۶: ۴۲). از این منصب در دورهٔ آقامحمدخان می‌توان ردی را گرفت، گویا امر مربوط به نامه‌نگاری و فرمان‌نویسی در طول حاکمیت آقامحمدخان را میرزا رضاقلی نوایی بر عهده داشته است. مهدی بامداد از آن به‌عنوان «مهردار و منشی اسرار آقامحمدخان عنوان می‌کند» (بامداد، ۱۳۶۴، ج ۲: ۳۷). دربارهٔ اولین منشی‌الممالک در حکومت قاجار باید گفت که «میرزا رضا قلی اولین منشی ممالک قاجار بود. وی تا سال ۱۲۲۴ق این سمت را داشت. پس از او میرزا عبدالوهاب اصفهانی منشی‌الممالک شد. او این سمت را تا پایان عمر یعنی ۱۲۴۴ق برعهده داشت. میرزا

1. Adam Olearius
2. Willem Fiore

خانلر مازندرانی نیز چند سال این سمت را داشت. میرزا محمدتقی علی آبادی مازندرانی پسر میرزا زکی مستوفی‌الممالک منشی‌الممالک بعدی قاجاری بود. او تا سال ۱۲۴۸ منشی‌الممالک بود پس از او میرزا تقی نوایی منشی‌الممالک شد» (نابینی، ۱۳۵۳: ۱۰۲؛ منشی، ۱۳۶۱: ۱۸۸-۱۸۹). اعتمادالسلطنه نیز دربارهٔ اولین منشی‌الممالک قاجار می‌نویسد: «رضاقلی خان نوایی متخلص به سلطانی که از زمان آقامحمدخان همواره در کنار او مصدر برخی خدمات شده بود، نظر به سابقه و شناختی که فتحعلی‌شاه از او داشت، در سال ۱۲۲۰ ق طی حکمی نخستین بار او را به‌عنوان منشی‌الممالک انتخاب کرد» (قائم مقامی، ۱۳۵۲: ۲۵۸-۲۶۲). وظایف منشی‌الممالک در دورهٔ قاجاریه همچون گذشته «تهیه، تنظیم و ثبت فرمان‌ها، تهیهٔ پاسخ مکاتب سفرا و نامه‌های ارسالی برای فرمانروایان دولت‌های دیگر و سایر مکاتبات اداری را شامل می‌شد که به‌وسیلهٔ منشیان این وظایف را انجام می‌داد» (سپهر، ۱۳۴۴: ۱۱۷). منشی‌الممالک از جمله رجال درجهٔ اول و معتبر کشور و مورد وثوق شاه بود. منشیان در دورهٔ قاجار علاوه بر نگارش و ارسال نامه‌ها کارکردهای دیگری هم داشته‌اند: «از نخستین منشیان صدر قاجار محمدرضا قزوینی است که نقش او در قالب مأموریت‌های سیاسی رقم خورده است و به‌عنوان سفیر به دنبال امضای عهدنامهٔ فین‌کنشتاین در سال ۱۲۲۱ ق به فرانسه رفت. در مأموریتی دیگر نیز به عثمانی در سال ۱۲۲۸ ق برای دریافت مبلغی که عبدالرحمان پاشا حاکم بایان تعهد پرداخت آن را به ایران کرده بود، اعزام شد» (هدایت، ۱۳۷۳، ج ۹: ۷۶۵۸-۷۶۵۹). بیشترین نامی که با دستگاه منشی‌الممالک در دورهٔ قاجار گره خورده است «از آن عبدالوهاب نشاط اصفهانی است که علاوه بر لقب معتمدالدوله با لقب ام‌الکتاب نیز شناخته می‌شود» (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۶۶). سپهر دربارهٔ منشی‌الممالک‌های دورهٔ قاجار می‌نویسد: «حضور نوایی در کسوت منشی‌الممالک تا سال ۱۲۲۳ ق دوام داشت. سپس منشی‌الممالک به عهده عبدالوهاب نشاط واگذار شد. در سال ۱۲۴۴ ق. با فوت نشاط اصفهانی میرزا فریدون مشهور به میرزا خانلر به منشی‌الممالک رسید. با فوت او میرزا محمدتقی علی آباد به‌عنوان چهارمین منشی‌الممالک رسید. چهار سال بعد نیز در سال ۱۲۴۸ ق وی عزل و فرزند نخستین منشی‌الممالک قاجار، میرزا محمدتقی به این مهم دست یافت» (سپهر، ۱۳۴۴: ۴۹۹). تحول مهم در منصب منشی‌الممالک در دورهٔ قاجار این بود که این منصب تا قبل از تشکیل وزارت امور خارجه توسط فتحعلی‌شاه امور مربوط به دول خارجی

را نیز انجام می‌داد ولی با تشکیل وزارت امور خارجه منشی‌الممالک که از «زمان سلاطین صفوی تا ثلث اول سلطنت سلسله قاجار، روابط با دول خارجه و امور سرحدی و صدور فرامین و احکام با او بود، در سال ۱۲۳۶ مشاغل منشی‌الممالک تفکیک و تقسیم شد و وزیر خارجه معین و کارهای مربوط با دول خارجه به وزیر خارجه محول گردید و شغل منشی‌الممالک فقط به صدور فرامین و احکام منحصر شد» (هدایت، ۱۳۷۳: ۴۱۸). قاجارها منصب منشی‌الممالک را همانند دیگر منصب‌های اداری از میراث صفوی گرفته بودند. این منصب در دوره دو پادشاه نخست حکومت قاجار، همان نقش و کارکردهای دوره صفویه را برای دولت قاجار ایفا می‌کرد و با ریاست و اشراف بر مسائل و موضوعات دبیری، سیاسی و... نقش مهمی را در ساختار اداری عصر قاجار بر عهده داشته است.

جدول ۱. تداوم و تحول نظام دیوان سالاری صفویه در دوره آقامحمدخان و فتحعلی شاه قاجار

دوره صفویه	دوره قاجار (آقامحمدخان)	دوره قاجار (فتحعلی شاه)
وزارت اعظم (اعتمادالدوله)	صدرات (صدراعظم)	صدرات (صدراعظم)
مستوفی‌الممالک	مستوفی‌الممالک	وزیر مالیه
لشکر نویس	لشکر نویس	وزارت لشکر
منشی‌الممالک	منشی‌الممالک	منشی‌الممالک

نتیجه گیری

نهاد دیوان سالاری از مهم‌ترین و بادوام‌ترین عناصر تاریخ و فرهنگ ایران است، طوری که بعد از فروپاشی هر سلسله، نظام اداری باتوجه به نیاز حکومت جدید به آن، به دوره بعدی منتقل می‌شد و نقش مهمی را در تداوم و فروپاشی حکومت‌ها ایفا می‌کرد. دولت صفویه که اولین حکومت متمرکز و ملی ایران بعد از اسلام بود، در پاسخ به نیاز خود به تشکیلات اداری برای مدیریت قلمرواش، نهاد دیوان سالاری ایران را اصلاح و شکل منظم، نوین و گسترده آن را در جامعه ایران به وجود آورد. این میراث اداری صفویه

بعد از فروپاشی این سلسله، کارکردهای خود را از دست نداد و مورد تقلید و الگوی برداری حکومت‌های بعد از خود قرار گرفت و تداوم یافت. به عبارت دیگر، نهاد دیوان‌سالاری که صفویه آن را بنیان گذاشت، دارای چنان کارآیی و عملکرد سازنده و مؤثری برای اداره جامعه بود که دولت‌های بعدی بدون تغییرات جدی، آن را در ساختار اداری خود به کار گرفتند و از آن استفاده کردند. قاجارها نیز که حکومت خود را ادامه‌دهنده صفویه معرفی کرده بودند، پس از انتقال قدرت سیاسی به خود، باتوجه به نیاز حیاتی به نظام اداری، دست‌اندرکاران اداری پیشین را که بازمانده صفویه بودند، برای انتقال موارث گذشته و خدمت در نظام اداری جدید به کار گرفتند. این تداوم نظام اداری و انتقال آن توسط قاجارها، در همه عناصر دیوان‌سالاری موردنیاز خود از دولت صفویه انجام گرفت که مهم‌ترین آنها وزارت اعظم، مستوفی‌الممالک، لشکرنویس، منشی‌الممالک بوده است. همچنین میراث اداری صفویه با انتقال به دوره قاجار در شکل مؤلفه‌های ذکرشده همان نقش و کارکرد دوره صفویه را برای سازماندهی و ارائه خدمت اداری در جامعه ایران عصر آقامحمدخان و فتحعلی‌شاه ایفا کرد. به سخن دیگر، حکومت قاجار دوران تأسیس و تثبیت خود را با کمک میراث اداری صفویه طی کرد و توانست با به‌کارگیری آن بعد از چند دهه بی‌ثباتی سیاسی، اقتصادی و... آرامش و تمرکز را به جامعه ایران برگرداند. نکته مهم این است که ساختار و سامان اداری جامعه ایران تا پیش از عهد اصلاحات و آشنایی با نهادهای مدرن اروپایی، براساس همان کارکردهای نظام دیوانی برگرفته از میراث صفویه مدیریت و اداره شده بود. در پایان می‌توان گفت که یکی از دلایلی که قاجارها بعد از یک برهه بی‌ثباتی و آشوب و ناامنی در دوران دولت‌های زودگذر افشاریه و زندیه توانستند یک حکومت بادوام‌تر و باثبات‌تری تشکیل دهند، همین الگوبرداری آنها از تشکیلات مختلف دولت صفویه از جمله نهاد دیوان‌سالاری و کارکردها و خدمات آن بود که زیربنای و اساس مدیریت و تنظیم امور یک حکومت است. نکته مهم و اساسی این است که این میراث دیوانی صفویه هر چند تا عهد فتحعلی‌شاه کارکردهای سنتی خود را تداوم بخشید، ولی به محض برخوردهای سیاسی، نظامی و... ایران با دنیای غرب به‌خصوص بعد از جنگ‌های ایران و روس ضعف کارکردی خود را برای مدیریت و اداره جدید ایران در نظم نوین نشان داد و دولتمردان ایرانی از دوره عباس میرزا تلاش کردند تا در کنار اصلاحات نظامی، سیاسی و... نظام بوروکراسی جدید غربی را جایگزین ساختار اداری و

دیوانی سنتی ایران کنند. بر همین اساس، در دوره فتحعلی شاه اولین اصلاحات و تحولات اداری و دیوانی انجام شد و سیستم اداری ایران به چهار وزارتخانه تبدیل شد، اما این اصلاحات با توجه به ویژگی نظام پاتریمونالی اداری ایران نتوانست تحول عمیق و مهمی را به وجود بیاورد و سیستم اداری و دیوانی ایران تا رسیدن امواج مشروطه با کمی تحول همچنان بر گرده میراث صفویه می چرخید.

منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۷). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۵۷). *صدرا لتواریخ یا تاریخ صدور*. تصحیح محمد مشیری، تهران: روزبهان.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۳). *المائر والائثار*. ج اول. به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- اعضادالسلطنه، علیقلی بن فتحعلی (۱۳۷۰). *اکسیر تواریخ*. به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: ویسمن.
- اولثاریوس، آدام (۱۳۶۹). *سفرنامه*. ترجمه حسین کردبچه. ج اول، تهران: انتشارات شرکت کتاب برای همه.
- اجلالی، فرزاد (۱۳۷۳). *بنیان حکومت قاجار (نظام سیاسی ایلی و دیوان سالاری مدرن)*. تهران: نی.
- اشرف، احمد (۱۳۴۷). *ماکس وبر و علوم اجتماعی*. مجله سخن، ۱۷ (۲۰۱-۲۰۲) صص ۱۱۰۵-۱۰۸۸.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴). *جامعه شناسی سیاسی*. تهران: نشر نی.
- بامداد، مهدی (۱۳۶۴). *شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴*. ج ۶ تهران: زوار.
- ترکمان، اسکندر بیگ (۱۳۲۴). *تاریخ عالم آرای عباسی*. تهران: امیر کبیر.
- حسینی فسایی، حسن (۱۳۶۷). *فارسنامه ناصری*. به کوشش، منصور رستگار فسایی، تهران: امیر کبیر.

حجاریان، سعید (۱۳۷۵). ساخت اقتدار سلطانی. مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۹۱-۹۲.

خورموجی، محمد جعفر (۱۳۶۳). حقایق الاخبار ناصری. به کوشش حسین خدیو جم، تهران: نی.

خاوری شیرازی، میرزا فضل الله (۱۳۸۰). تاریخ ذوالقرنین. تصحیح ناصر افشارفر، ج ۲. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

جهانگیر میرزا (۱۳۷۷). تاریخ نو. به کوشش عباس اقبال، تهران: علم.

جعفری، علی و همکارانش (۱۳۹۵). اصلاح نظام اداری ایران در عصر قاجار با تاکید بر قانون

استخدام کشوری. تاریخ اسلام و ایران، شماره ۲۹، سال ۲۶. صص ۳۸-۶

قریشی، فردین و همکاران (۱۳۹۶). تحلیل جامعه‌شناختی موانع اداری-مالی عقلانی‌سازی

اقتصاد ایران در دوره ناصری. دو فصلنامه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، سال ششم،

شماره سوم. صص ۱۲۵-۹۳.

رائین، اسماعیل (۱۳۴۷). حقوق‌بگیران انگلیس در ایران. تهران: بی‌نا.

رواندی، مرتضی (۱۳۵۹). تاریخ اجتماعی ایران. ج ۴، تهران: امیرکبیر.

دهنوی، نظامعلی (۱۳۸۲). سازمان دیوانی و تحول آن در دوره قاجار. گنجینه اسناد، شماره

۵.

سپهر، محمدتقی (۱۳۴۴). ناسخ التواریخ. به کوشش محمد باقر بهبودی. ج اول، تهران:

انتشارات اسلامیه.

سیوری، راجر (۱۳۹۵). ایران در عصر صفویه. ترجمه احمد صبا، تهران: کتاب تهران.

ساوری، محمد فتح الله (۱۳۷۱). تاریخ محمدی. به کوشش غلامرضا طباطبایی، تهران:

امیرکبیر.

سانسون، نیکلاس (۱۳۵۴). وضع کشور ایران در زمان شاه سلیمان صفوی. ترجمه نقی

تفضلی، تهران: ابن سینا.

سیوری، راجر (۱۳۹۵). ایران در عصر صفوی. ترجمه احمد صبا، تهران: کتاب تهران.

سردارآبادی، خلیل الله (۱۳۷۸). موانع تحقق توسعه سیاسی در دوره سلطنت رضاشاه. تهران:

مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

سلیم، محمدنبی (۱۳۹۳). آسیب شناسی نظام اداری ایران در دوره قاجار. پایان نامه دانشگاه آزاد

اسلامی واحد شاهرود.

- سعیدیان، غلامحسین (۱۳۸۶). بررسی پیدایی و رشد نظام نوین اداری در بستر اصلاحات عصر ناصری. مسکویه دانشگاه آزاد ری، سال دوم، شماره ۸، صص ۵۸-۹۰.
- شاردن، ژان (۱۳۷۴). سیاحتنامه شاردن. ترجمه اقبال یغمایی. ج ۳، تهران: توس.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۸۷). ایران در زمان سلطنت قاجار. تهران: مهتاب.
- شعبانی، رضا (۱۳۹۵). تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی در دوره افشاریه و زندیه. تهران: سمت.
- شهبایی، ه، و لینز، خ (۱۳۸۰). نظام‌های سلطانی. ترجمه م. صبوری، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
- دروویل، گاسپار (۱۳۶۷). سفر در ایران. ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، تهران: شباویز.
- دو کوتز بوئه، موریس (۱۳۴۸). مسافرت به ایران. ترجمه محمود هدایت، تهران: امیرکبیر.
- عضدالدوله، سلطان احمد میرزا (۱۳۷۶). تاریخ عضدی. به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.
- غفاری کاشانی، ابوالحسن (۱۳۶۹). گلشن مراد. به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: زرین.
- غنی، سیروس (۱۳۷۸). ایران، برآمدن رضاخان و برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها. ترجمه حسن کامشاد، تهران: نیلوفر.
- فلور، ویلم (۱۳۸۸). دیوان و قشون در عصر صفوی. ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: آگاه.
- فروند، ژولین (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی ماکس وبر. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: توتیا.
- قائم مقامی، جهانگیر (۱۳۵۲). نامه‌های سیاسی و تاریخی سید الوزرا قائم مقام فراهانی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳). سفرنامه. ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
- گاردان، کنت آلفرد (۱۳۶۲). مأموریت ژنرال گاردان در ایران. ترجمه عباس اقبال آشتیانی. به کوشش همایون شهیدی، تهران: گزارش فرهنگ و تاریخ ایران.
- لمبتون، آن. ک (۱۳۷۵). ایران عصر قاجار. ترجمه سیمین فصیحی، تهران: جاودان خرد.
- مالکم، سرجان (۱۳۸۰). تاریخ کامل ایران. ترجمه میرزا اسماعیل حیرت. ج ۲، تهران:

افسون.

مستوفی، عبدالله (۱۳۸۶). شرح زندگانی من. ج ۱، تهران: هرمس.

موتقی، سیداحمد (۱۳۸۵). نوسازی و اصلاحات در ایران. تهران: قومس.

محمود میرزا قاجار (۱۳۸۹). تاریخ صاحبقرانی. تصحیح نادره جلالی، تهران: کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

مفتون دنبلی، عبدالرزاق بین نجفقلی (۱۳۵۲). ماثرالسلطانیه. به کوشش غلامحسین صدری افشار، تهران: ابن سینا.

میرزا رفیعا، محمدسمیع (۱۳۲۲). تذکره الملوک. به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: امیرکبیر.

مینورسکی، ولادیمیر فیودورویچ (۱۳۳۴). سازمان اداری حکومت صفویه. ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: زوار.

میرزا محمد منشی (۱۳۶۱). اسناد و فرامین منتشر شده قاجاری از دوران فتحعلی شاه قاجار. به کوشش محمد علی کریمزاده تبریزی، لندن: مستوفی.

مروی، محمدکاظم (۱۳۶۴). عالم آرای نادری. تصحیح محمدمامین ریاحی. ج ۲، تهران: زوار.

ورهرام، غلامرضا (۱۳۸۵). نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار. تهران: معین.

واتسن، رابرت گرنٹ (۱۳۴۸). تاریخ ایران. ترجمه وحید مازندرانی، تهران: امیرکبیر.

وزیری، احمدخان (۱۳۵۴). جغرافیای کرمان. به کوشش محمد باستانی پاریزی، تهران: ابن سینا.

وبر، ماکس (۱۳۹۴). اقتصاد و جامعه. ترجمه عباس منوچهری و مهرداد ترابی نژاد و مصطفی عمادزاده، تهران: سمت.

نظام السلطنه، حسین‌قلی‌خان (۱۳۶۲). خاطرات و اسناد. به کوشش معصومه مافی و منصوره اتحادیه و همکاران، تهران: نشر تاریخ ایران.

نفیسی، سعید (۱۳۶۶). تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر. ج ۱، تهران: انتشارات بنیاد.

نیمروزی ناوخی، نوروز (۱۴۰۱). تحلیل نظام اداری ایران در آثار ادبی و تاریخی عصر قاجار بر اساس مدل سالاریگز. پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، ۴ (۷)، ۳۸۷-۴۴۲.

نائینی، محمدجعفر (۱۳۵۳). جامع جعفری یا تاریخ یزد در دوران نادر تا فتحعلی شاه. به کوشش ایرج افشار، تهران: انجمن آثار ملی.

نصیری اردوبادی، میرزا علی نقی (۱۳۷۱). القاب و مواجب در دوره سلاطین صفویہ. به تصحیح یوسف رحیم‌لو، مشهد: دانشگاه فردوسی.

هدایت، رضاقلی (۱۳۷۳). روضة الصفا ناصری. به کوشش و تصحیح جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.

هامبلی، گاوین (۱۳۸۷). ایران در زمان فتحعلی شاه و محمدشاه قاجار؛ تاریخ ایران کمبریج دوره افشاریہ، زندیہ و قاجار. ترجمہ مرتضی ثاقب فر، تهران: جامی.

Weber, M. (1958). the three types of jegitmate. tr.h. gerth. Berkeley publications in society and institutions.